



۲۰۱۷/۱۲/۲۶

م، نعیم بارز

یادی از پیش بینی تجاوز و شکست دولت شوروی سابق!

بخش دوم

یادداشت نویسند: محترم آقای نوری گرامی تیلفونی از من خواستند فقط سه روز دارید اگر ممکن باشد به مناسبت ششم جدی یک چیزی بنویسید. خوشبختانه در این رابطه چشم به یکی از نوشته های سال های گذشته ام افتاد که در «مجله نی نامه» رقم یافته بود، آنرا مرور کردم و چنان آن را خوب و بجا یافتم که تصمیم گرفتم بدون کم و زیاد آن را جهت نشر بفرستم: نعیم بارز

مضمون مسلط جنگ در فضای کشور دامنگیر تمام امور زندگی مردم شده و در بازی و اسباب بازی بچه ها زودتر از همه رخنه کرده، در سال اول و دوم تجاوز شوروی که من در هرات بودم از مردم آنجا می شنیدم که بارها بچه های هراتی با گولک های شان دیگر پرندگان را شکار و اذیت نمی کنند، به جای آن سر و گردن سربازان روسی را نشانه می گیرند و جالبتر از همه اینکه گفته می شود بچه ها پوقانه های ترکیده شان را با دست و دهن به پوقانه های کوچک مبدل کرده به جا های که سر بازان روسی ایستاده می باشند که چشم های شان از دیدن اشیای تجملی ساخت غرب به مغازه ها سیر نمی شود و به حسرت به آن نگاه می کنند بچه ها پوقانگک را پیش پای شان رها می کنند وقتی سرباز روسی غافل پالای آن پا می گذارد از ترکیدن آن صدای شبیه فیر کله شینکف شنیده می شود و آنگاه سرباز بدبخت وحشتزده با چیغ و فریاد خود را به اینطرف و آنطرف پرتاب می کند و بچه ها دور از چشم روس ها صحنه را نگاه کرده و از این اذیت و آزار شان خنده شادی سر می دهند.

از این قصه های آفریده شده از اثر جنگ می گذرم و می پردازم به مختصر تحلیل و ارزیابی اوضاع کشور خویش در ارتباط با دولت متجاوز و کشور های ذیدخل در امور افغانستان:

بررسی و استدلال اوضاع کشور متکی است بر هفت سال مقاومت مردم توأم با در نظر داشت جنگ تجاوز گرانه که جدا از ماهیت رژیم شوروی نیست و مسلماً آنچه در خفا راجع به سرنوشت این ملت در غیابش بین نمایندگان سازمان ملل متحد، دولت پاکستان، امریکا و شوروی می گذرد، منم مثل مردم خود چیزی زیاد نمی دانم، مگر یک چیز را همه می دانیم که رهبران هیچ دولتی به خاطر ریختن خون های پاک و بی گنای مردم ما اندیشه ای به خود راه نمی

دهند، فقط آنچه برای شان در این رابطه سزاوار منفعت است چگونگی بهره برداری به نفع خود شان از این جریان است.

تجاوز در ماهیت هر رژیم ایدئولوژیکی و منجمله ریشه خشونت و تجاوز در ایدئولوژی کمونیزم است جای تردید نیست، تجارب تاریخی فراوان موجود است و ضرورت ذکر آن در اینجا نیست، فقط به آن انگیزه هایی که در آن مقطع زمان شوروی را به اشغال افغانستان واداشت اشاره می نمایم.

پس از شکست امریکا در جنگ های ویتنام و برداشتن تلفات بیشمار جانی و خسارات عظیم مالی، جو حاکم در آن کشور میلان به سوی صلح و آرامش داشت و درس عبرت از آن شکست سخن سرایان سیاسی امریکا را ناگزیر ساخته بود که بیشتر از هر چیز با صدای رسا اعلام نمایند و هوشدار دهند که دولت مردان آینده امریکا نباید کاری کنند که در گیر چنین جنگ هایی شوند که بیرون رفتن از آن تا آن حد برای ملت امریکا ناگوار و گران تمام شود.

بر پایه اینگونه تبلیغات وسیع که بخصوص از سوی حزب دیموکرات صورت می گرفت و سناتور "جیمی کارتر" از آن حزب بیشتر از هر کس دیگر از صلح و دیتانت سخن می راند، سرانجام به کرسی ریاست جمهوری امریکا قرار گرفت، اما هنوز چند صباحی از این نرمش سیاسی امریکا نگذشته بود که رژیم شاه در ایران سقوط کرد و به دنبال آن دنباله روان تزاریزم یعنی حزب و دولت شوروی فیل شان یاد هندوستان کرده و به فکر وصیت نامه "پتر کبیر" افتیدند، عقب نشینی موقتی امریکا را فرصت مناسب برای تجاوز خویش دانسته و برای پیاده کردن ستراتیژی تسخیر گام به گام جهان و در گام اول منطقه ضعیف و نقطه آغاز حرکت خویش افغانستان را تشخیص داده و در آخرین فرصتی که رژیم دست نشانده شان به وسیله فشار و ضربات مردم سقوط می کرد، و با درک این که سربازان افغان حاضر نیستند علیه برادران خود بجنگند و با این پندار که با هجوم نظامی به اصطلاح یک تیر و دو فاخته گفته نه تنها طی مدت زمان کوتاه مقاومت مردم افغانستان را از بین برده بلکه با استقرار رژیم کودتا در آن کشور وضع منطقه رابه نفع خویش در خواهند آورد.

با این حساب حمله نظامی وسیع را به کشور ما آغاز نمودند. در مقابل این تجاوز شوروی به افغانستان ابتدا اعتراضات لفظی زیادی از هر طرف صورت گرفت اما عملاً هیچ دولتی کمک قابل اهمیت به مردم افغانستان انجام نداد، تنها برای مدت کوتاه قطع فروش غله از جانب امریکا به شوروی صورت گرفت که فروش دوباره آن به وسیله حکومت "رونالد ریگان" از سر گرفته شد.

در باره تجاوز شوروی در افغانستان و سقوط رژیم شاه در ایران و موضوع گروگان گیری دیپلمات های سفارت امریکا توسط رژیم خمینی سر و صدا های زیادی بالا شد که در نتیجه دیگر حرف های سخن گوی قصر سفید چندان جذبه ای شنیدن برای مردم جهان نداشت. جناح مخالف سیاست "جیمی کارتر" هر آن انتظار مردی را داشتند که به سیاست زور گویی شوروی با زور پاسخ گوید و زراد خانه ها را گرم نگهدارد، "رونالد ریگان" در آن زمان موقعیت را درست دریافت و با پیش کش نمودن شعاری که می باید از موضع قدرت دولت شوروی را وادار به ترک مخاصمه

و مجبور به پذیرفتن صلح نمود، "جیمی کارتر" را با حرف های خلع سلاح، صلح و دیتانت اش چون یخ های نازک در برابر آفتاب تموز به سرعت از صحنه کنار زد و خود وارد قصر سفید شد.

نخستین و مهمترین کارهای "رونالد ریگان" در دوران ریاست جمهوری اش رونق و سرعت بخشیدن به تولید زراد خانه های امریکا بوده که در سال های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴ دو صد و بیست میلیارد دلار و برای سال های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ در حدود سه صد و پنج میلیارد دلار بودجه نظامی آنکشور را بالا برد، همچنین به توسعه و تقویه پایگاه های نظامی در اطراف و اکناف جهان پرداخته، فروش سلاح ها و مهمات جنگی را به کشور های عربی، پاکستان و کشور های دیگر به پیمانانه وسیع آغاز نمود، نصب مرمی های فرشینگ جدید را در اروپا استقرار بخشید.

در اینجا باید گفت که شوروی با همه کوششی که به کار برده نتوانست سالانه بیش از بیست میلیارد دلار برای بودجه نظامی خویش تخصیص قایل شود.

در دنیای سرمایه داری امریکا که اساساً بسیار چیز ها با معیار اقتصادی محاسبه و ارزیابی می گردد، تورم و بیکاری رو به کاهش است. سال ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ تا کنون شاهد بیشترین رشد اقتصادی و تولید صنعتی بوده است، ارزش والای دلار واحد پول ایالات متحده امریکا را بار دیگر با اعتبار ترین اسعار بین المللی ساخته است و در حکومت "رونالد ریگان" ارزش برابری دلار در برابر اغلب واحد های بین المللی پول نزدیک به بیست و پنج در صد بالا رفته است و احصائیه ها از شروع یک شکوفائی بی نظیر حکایت می کنند.

در صحنه سیاسی کشور های اروپای غربی بیشتر از پیش تمایل نزدیک شدن به ایالات متحده امریکا را نشان می دهد، چین کمونیست از جمله کشورهای جهان با بیان صریح اعلام می دارد که دیگر مارکسیزم کهنه شده و نمی تواند جوابی نیازمندی های عصر کنونی چین باشد، طی سال های اخیر روابط دیپلماسی خود را با امریکا استحکام بخشیده و حجم معاملات اقتصادی به شمول خرید سلاح و مهمات نظامی از ایالات متحده امریکا تا آخرین حد امکان توسعه یافته است.

عراق از جمله کشورهای عربی که در جنگ عرب با اسرائیل روابط دیپلماسی آن با امریکا قطع شده بود مجدداً در حال بهبود است، کشور اردن اخیراً راه مصر را تعقیب می کند و در داخل جبهه مقاومت فلسطین گروهی به رهبری "یاسر عرفات" که بیشتر از هر رهبر دیگر از پشتیبانی فلسطینی های داخلی برخوردار بوده پس از سال های متمادی به این نتیجه رسیده است که اگر راه حلی برای احقاق حقوق ملت فلسطین وجود داشته باشد، کلید حل این معما در دست امریکا بوده نه در حمایت لفظی خشک و خالی شوروی، مردم فلسطین به جان آمده اند و سرخورده از عدم تحرک و بدین جهت می روند تا خود را تسلیم هر عامل دیگری بنمایند به امید اینکه شاید از این تنگنای سنگین و طوفانی رهائی یابند.

سیری در اوضاع شوروی!

دولت شوروی که تنها در بخش نظامی می تواند ادعای ابر قدرت بودن نماید، درین زمینه هم بنا بر قول "میشل هلر" نویسنده روسی و استاد در یونیورسیتی سربین «امروز قدرت اردوی شوروی کشور های جهان را سخت تحت تأثیر

قرار داده است، لیکن برای اندازه گیری کار آئی این اردو آنچه در دست ما است فقط عدد و رقم است، این رقم ها اند و در واقع نیز کافی است که از هر هشت راکت دارای کلاهک اتمی فقط یکی درست کار کند».

همچنان ابر قدرت نظامی شوروی که برای تولید نظامی از هر چیز دیگر او لویت قابل است طبق بررسی متخصصین امریکا دیری نخواهد پائید که حالت ابر قدرت را از دست خواهد داد.

شصت در صد در آمد اسعاری شوروی از طریق صدور نفت به دست می آید، شوروی از بعضی کشور های عربی در مقابل سلاح، نفت و گاز می گیرد و دوباره به کشور های دیگر می فروشد، از سال ۱۹۸۴ بدین سو تولید نفت شوروی نیز پائین آمده و به همین نسبت وزیر نفت آنکشور از وظیفه اش برکنار گردیده است.

در سال های اخیر تولید غله در شوروی رو به کاهش بوده و در سال ۱۹۸۴ که تولید غله خود را یکصد و نود میلیون تن پیش بینی نموده بود، فقط یکصد و هشتاد میلیون تن برداشت کرد و اکنون ده میلیون تن را ناشی از خرابی وضع هوا می داند، مصارف غله شوروی سالانه دو صد و بیست میلیون تن است، ناچار کمبود چهل میلیون تن غله مورد نیاز خود را از ایالات متحده امریکا، فرانسه و کشور های دیگر خریداری نماید.

هم اکنون تنها نزده فرقه شوروی در خاک المان شرقی مستقر است، اگر همین امروز قوای نظامی شوروی از خاک چکسلواکی، پولند، مجارستان، افغانستان و المان شرقی باهمه دو آتشگی های ظاهری اش بیرون رود دیده خواهد شد که یکی از این ملت ها به فرمان مسکو باقی نمی ماندند و اجازه نخواهند داد که اربابان روسی همچنان بر سرنوشت مردم المان رقم بزنند.

"میشل هلر" می گوید: «این امید باطل و فریبنده نیز وجود دارد که جمعی با تکیه بر آن مدعی می شوند که اگر سیستم سوسیالیسی به چنین صورتی در آمده، مسؤول آن این روس های وحشی هستند نه سیستم سوسیالیزم، در حالیکه آنچه اهمیت انسانی دارد و در غرب کسی نمی خواهد آنرا درک کند، اینست که این سیستم در همه جا یکی است، زیرا در همه جا به ابزار ایده آل برای اعمال قدرت مبدل می شود».

به اساس اظهار دوکتور "کسینجر"، دو مسأله اساساً وضع شوروی را خراب ساخته است، یکی سیاست خارجی نادرست آن کشور و دیگر سیستم بیروکرسی، او چنین نتیجه می گیرد که وضع نابسامان اقتصادی، شوروی را ناگزیر می سازد که به رفع تنشج بین خود و امریکا پردازد».

مقایسه دو ابر قدرت و نشان دادن توانائی امریکا در مقابل ضعف های شوروی به این نسبت صورت پذیرفته تا با این مختصر ترسیمی از وضع این دو ابر قدرت جهانی روشن سازیم که بر خلاف تیز های "نیکیتا خروچف" و آنانیکه تا هنوز به این باور اند که نظام سوسیالیستی شوروی قادر است در ساحه رقابت نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با دنیای سرمایه داری برتری خویش را به اثبات رسانده و به ستراتیژی جهانی خود که عبارت از گسترش و پیروزی سوسیالیزم در مقابل نظام سرمایه داری باشد به آن تحقق بخشد.

برخلاف اینگونه ادعا ها پس از گذشت شصت و هفت سال می بینیم که شوروی در تمام زمینه ها سیر فقهرائی را می پیماید، اما چنین تعبیر نشود که تذکار برتری امریکا نسبت به شوروی، سیستم سرمایه داری لیبرال امریکا از نظر

عدالت اجتماعی و اخلاقی کاملاً مورد قبول و تائید است، چنین نیست و این موضوع در جای خودش قابل بحث عمیق است.

در اینجا تنها به این اظهار نظر اکتفا می‌کنیم که هر دو ابر قدرت جهان خوار هستند، اگر امریکا به تجاوز شوروی در افغانستان مخالفت می‌ورزد ناشی از رقابت دو ابر قدرت در سطح جهانی بوده و مربوط به منافع جهانی ایالات متحده امریکا است، هراس ما از مداخله امریکا و کشور های مثل پاکستان و ایران در موضوع افغانستان کمتر از هراسی نیست که از تجاوز شوروی داریم و درین مورد «برداشت نویسنده شهیر آلمان، این وضع را تقریباً چنین بیان داشته است :

« هر وقت از گذرگاهم که رود خانه خروشان در آنجا واقع شده است با قایق عبور می‌کردم، همیشه به این هراس بودم که مبادا روزی به اثر طغیان آب قایم وازگون شود، ولی روزی که قایم در حال غرق شدن بود، دست های برای نجاتم دراز شده بودند، در آن وضع آنقدر از غرق شدن نترسیده بودم که از دستهای دراز شده برای نجاتم ترسیده بودم» .

پایان بخش دوم

ادامه دارد

بخش اول این مطلب را با یک کلیک بر لینک آتی مطالعه بفرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Barez_naym_peshbini_tajawoz_shorawi_1.pdf

